

## غزل شماره ۱۴

- ۱ کفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب  
کفتمش مگذر زمانی گفت معذورم بدار
- ۲ خانه پروردی چه تاب آرد غم چندین غریب  
خفته بر سنجاب شاهی نازنینی را چه غم
- ۳ کز خار و خاره سازد بستر و بالین غریب  
ای که در زنجیر زلفت جای چندین آشناست
- ۴ خوش فتاد آن حال مشکین بر رخ رنگین غریب  
می نماید عکس می در رنگ روی مه و شت
- ۵ همچو برگ ارغوان بر صفحه نسیرین غریب  
بس غریب افتاده است آن مور خط کرد رخت
- ۶ گر چه نبود در نگارستان خط مشکین غریب  
کفتم ای شام غریبان طره شبرنگ تو
- ۷ در سحر گامان حذر کن چون بنالد این غریب  
کفت حافظ آشنایان در مقام حیرتند
- ۸ دور نبود که نشیند خسته و مسکین غریب



## ترج غزل

وزن غزل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف)

### بیت اول

گفتم ای خوبرویی که بر همه خوبان سلطنت داری، بر من که در دیار شما غریبم رحم کن؛ گفت غریب ناتوانی که دنبال دل خود برود گمراه می شود.  
به عبارت دیگر: گفت تو غریبی و بی نوا، به عوض آنکه دنبال پناهگاهی برای زندگی خود باشی به دنبال دلت رفته ای، یقیناً سرگردان خواهی شد.

### بیت دوم

به او گفتم لحظه ای از حرکت بایست، گفت معذوم؛ زیرا آنکه در خانه خود بزرگ شده تحمل غم این عده غریب را ندارد.  
می گوید به او گفتم لحظه ای نزد من توقف کن، گفت معذوم چون من در خانه خود پرورش یافته ام و غم غربت نچشیده ام، از این رو تحمل غم غریبانی مانند تو را ندارم.

### بیت سوم

ناز پرورده ای که بر پوستین سنجاب مخصوص سلطان آرمیده، چه غم دارد که غریبی بر خس و خاشاک بخوابد و به جای بالش سر بر سنگ خارا بگذارد.  
سنجاب: حیوانی مثل سمور به رنگ خاکستری، که پوست آن بسیار گرانبها است.  
سنجاب شاهی: پوستین یا تشکچه ای از پوست سنجاب که برای شاهان ساخته شده باشد.  
خاره: سنگ سخت، خارا.

### بیت چهارم

ای کسبیکه جان آشنایان بسیاری در زنجیر زلفت اسیر است؛ آن خال سیاه بر چهره ات خوب غریب افتاده.  
می گوید با آنکه جان آشنایان بسیاری در زنجیر زلفت اسیر است، خال سیاه بر صورت پر آب و رنگت خوب غریب و تنها افتاده است.

غریب را می‌توان شگفت‌آور و تحسین‌آمیز معنی کرد یعنی خال با رنگ سیاهش میان رنگ‌های صورتت به وضع تحسین‌آمیزی قرار گرفته است. ولی به قرینه آشنا در مصراع اول معنای بیگانه نزدیکتر است.

### بیت پنجم

عکس شراب بر رنگ گونه مثل ماهت جلوه‌ای شگفت‌آور دارد، گویی برگ ارغوان به روی صفحه نسرين افتاده است.

برگ نسرين سفید و لطیف است و به این جهت صورت مهتابی یار را به آن مانده کرده؛ و برگ ارغوان قرمز شرابی، که عکس می‌در روی یار به آن تشبیه شده است. می‌گوید انعکاس سرخی شراب بر صورت مهتابی رنگت مثل این است که برگ ارغوان روی گل نسرين افتاده باشد؛ رنگ سرخ و سفید لطیفی به وجود آورده است.

### بیت ششم

موی، گرد صورتت حال غریبی دارد، گویی مورچه دور صورتت را گرفته؛ اگر چه در نگارستان وجود خط سیاه تعجبی ندارد.

غریب: بی همتا، قابل تحسین، بیگانه.

نگارستان: کارگاه نقاشی.

روی معشوق را به مناسبت نقش و نگار آن به نگارستان و موی گرداگرد آن را به خط مورچگان تشبیه کرده، می‌گوید این موی سیاه به طور تحسین‌آمیزی گرد صورتت قرار گرفته، گر چه در نمایشگاه نقاشی - صورتت - وجود خط سیاه، شگفت‌آور نیست.

### بیت هفتم

گفتم ای کسیکه زلف سیاهت مثل شب مردم غریب تیره و ظلمانی است؛ وقتی من غریب سحرگاه ناله و زاری می‌کنم، از تأثیر آهم بر حذر باش.

شام غریبان: شب اول که در غربت بگذرانند، شب یازدهم محرم، به مناسبت شهادت شهدای کربلا و غربت

اهل بیت حسین (علیهم‌السلام)

شبرنگ: دارای رنگ تیره و تار مانند شب، سیاه.

گفت حافظ، آنها که با ما آشنا هستند دچار حیرت و سرگردانی اند؛ عجیب نیست اگر غریبی - مثل تو - رنجور و خسته باشد.

حیرت: در لغت به معنی سرگردانی و سرگشتگی و خیرگی است و اصطلاح عرفانی آن در کلمات باباطاهر چنین تعریف شده است: «مادامیکه سالک بدریای علم کلی (بسبب فانی ساختن علم جزئی) خود متصل نشده، چه بسا می‌پندارد که علم و معرفتی دارد، ولی هنگامیکه به دریای ژرف علم کلی وارد گشت، علم جزئی او خود به خود و طبیعتاً از بین می‌رود و حالت حیرت به او دست می‌دهد»  
می‌گوید محبوب گفت آشنایان نمی‌توانند راه به جایی برند و برای یافتن من دچار حیرت و سرگردانی شده‌اند. اگر تو که غریب و بیگانه‌ای برای یافتن من خسته و ناتوان شده باشی عجیب نیست.